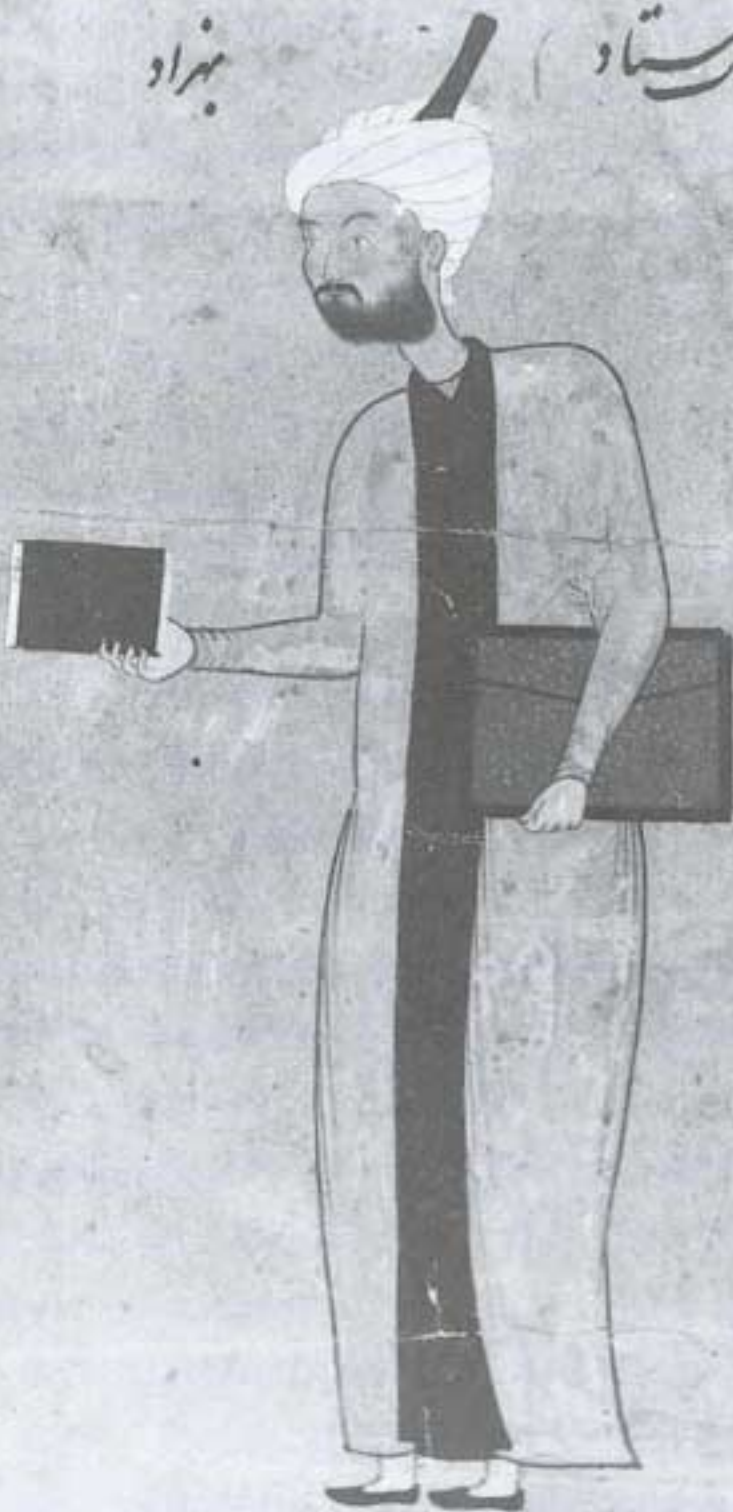


بهراد

صورتنامہ





هزار

بجو شاح گل که باشد خلعت نایور

نقبای نیکگون بنیاد بر سیمین





این دران که در این
بزمینت این بزمینت
آن که شمع بر این کله
در کس چنان بود که
کشتن است زمین و درگاه
کشته و در این است



دوستان در این کشت
کادو در این کشت



در چه بست گشت که تو نام بگویم و از ارمیت هر دم
 با رخ فرآیند داشت روشن / با نیت گل نه در بگشتم
 در کائنات می که کار کن از روشن / با نیت ساین بود بگفت چنین



ایرانیان گشت بگفت که در پیش سپیدند / خمر تری نوش که با بنا خمر مرغ نمیشد
 ستایش شد / رشوه او را استقامت میکردند / در حفظ پدری و نوزاد و بکر و دیوان می آوردند / و فرود می آمدند بر سر بنیاد ملک چو بار بود
 بر کشتی دلب در برید سوار / بر آرد می نمیشد گشت / در جمع بنیاد و صفت از تعالی / کوشش یک یک عوالم تباران
 در آن شوی غریب تر تهای بود انچه بر در این نون خرم سلوک کردند / داد و نخلت گلبر سلطان و وطن معرفت او با عجب آید آنان
 منم و درم شد نه آوارا با پاکست که از نه می گلبر سلطان / و اوقات نام و جلالت در شسته نوات هر دم و حکم کرد و انیس

عاشق است به ناله	مهرش چو سپهر است	مهرش چو سپهر است	مهرش چو سپهر است
دل ز نور سینه گمان	مهرش چو سپهر است	مهرش چو سپهر است	مهرش چو سپهر است
باشش زین راهش از آن راه	مهرش چو سپهر است	مهرش چو سپهر است	مهرش چو سپهر است
رشته سحر کارگزار است	مهرش چو سپهر است	مهرش چو سپهر است	مهرش چو سپهر است



۱۱۱. در این صحنه از شاهنامه

دانش بود و در کوه آس	مهرش چو سپهر است	مهرش چو سپهر است	مهرش چو سپهر است
دانش بود و در کوه آس	مهرش چو سپهر است	مهرش چو سپهر است	مهرش چو سپهر است
دانش بود و در کوه آس	مهرش چو سپهر است	مهرش چو سپهر است	مهرش چو سپهر است
دانش بود و در کوه آس	مهرش چو سپهر است	مهرش چو سپهر است	مهرش چو سپهر است



عبدالله

مولانا

عبدالله









السلطان

صورت شاهان

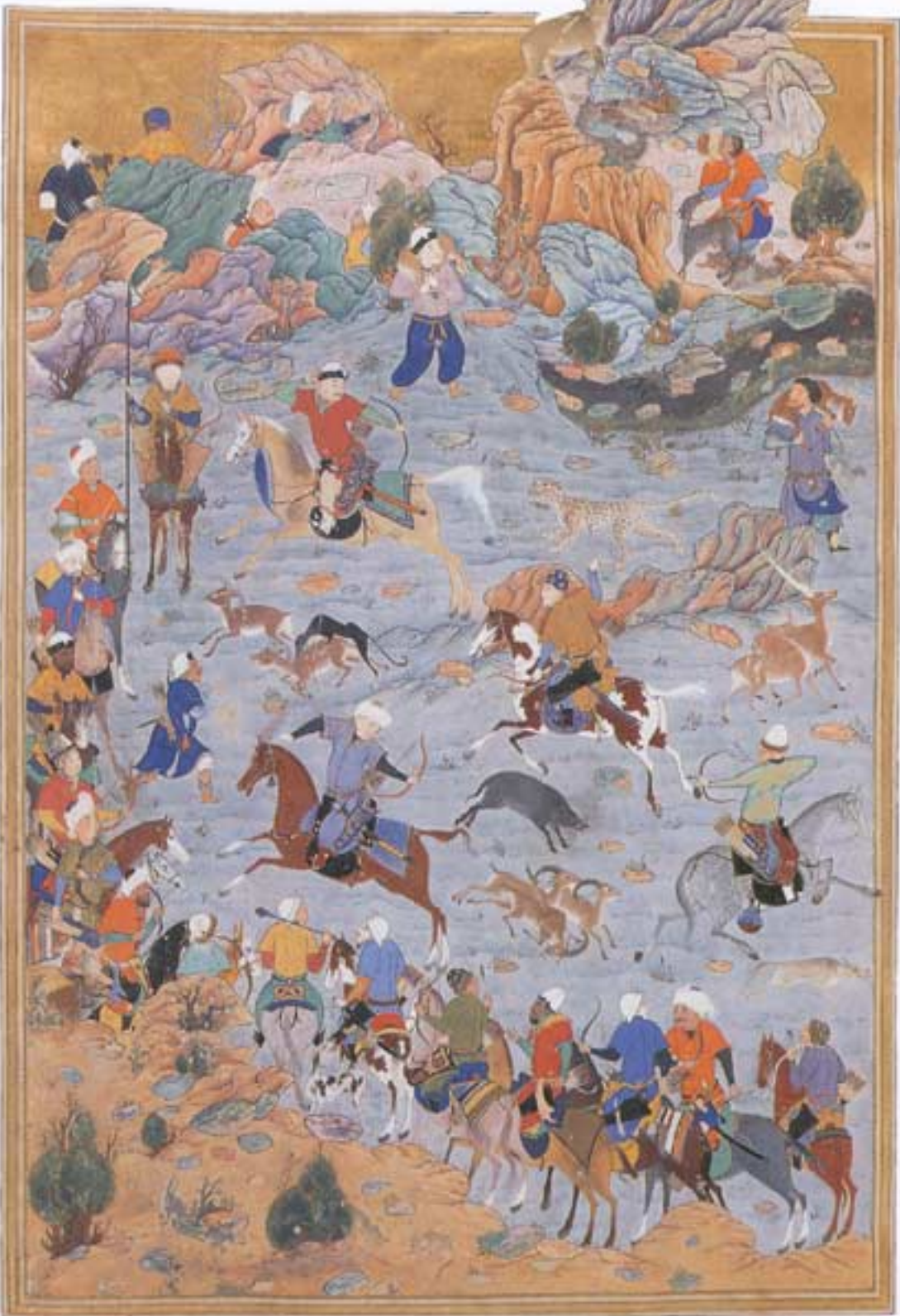


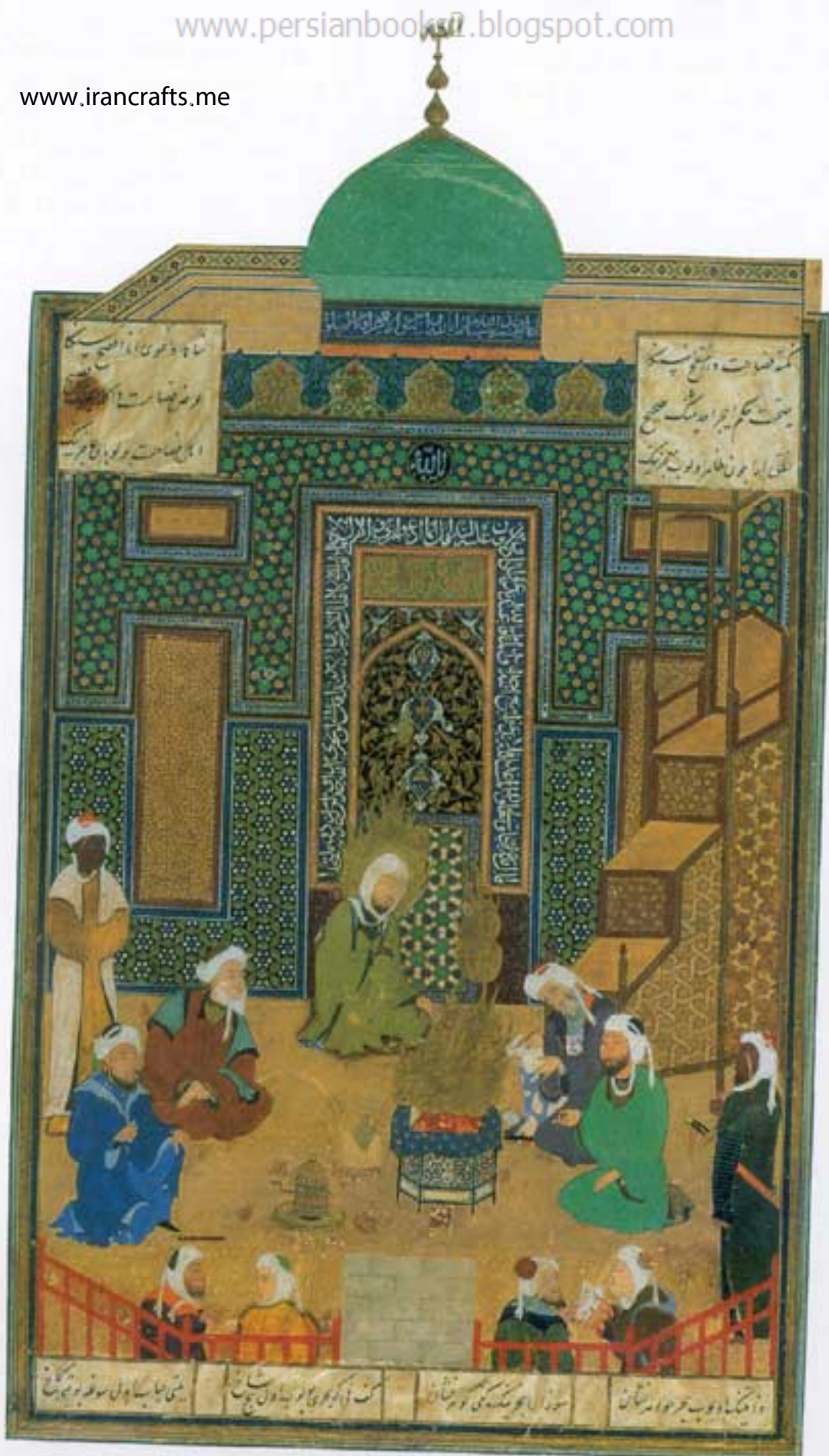




چو بنام کیهان
شمار این همه جهان
چو بنام کیهان
شمار این همه جهان







بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

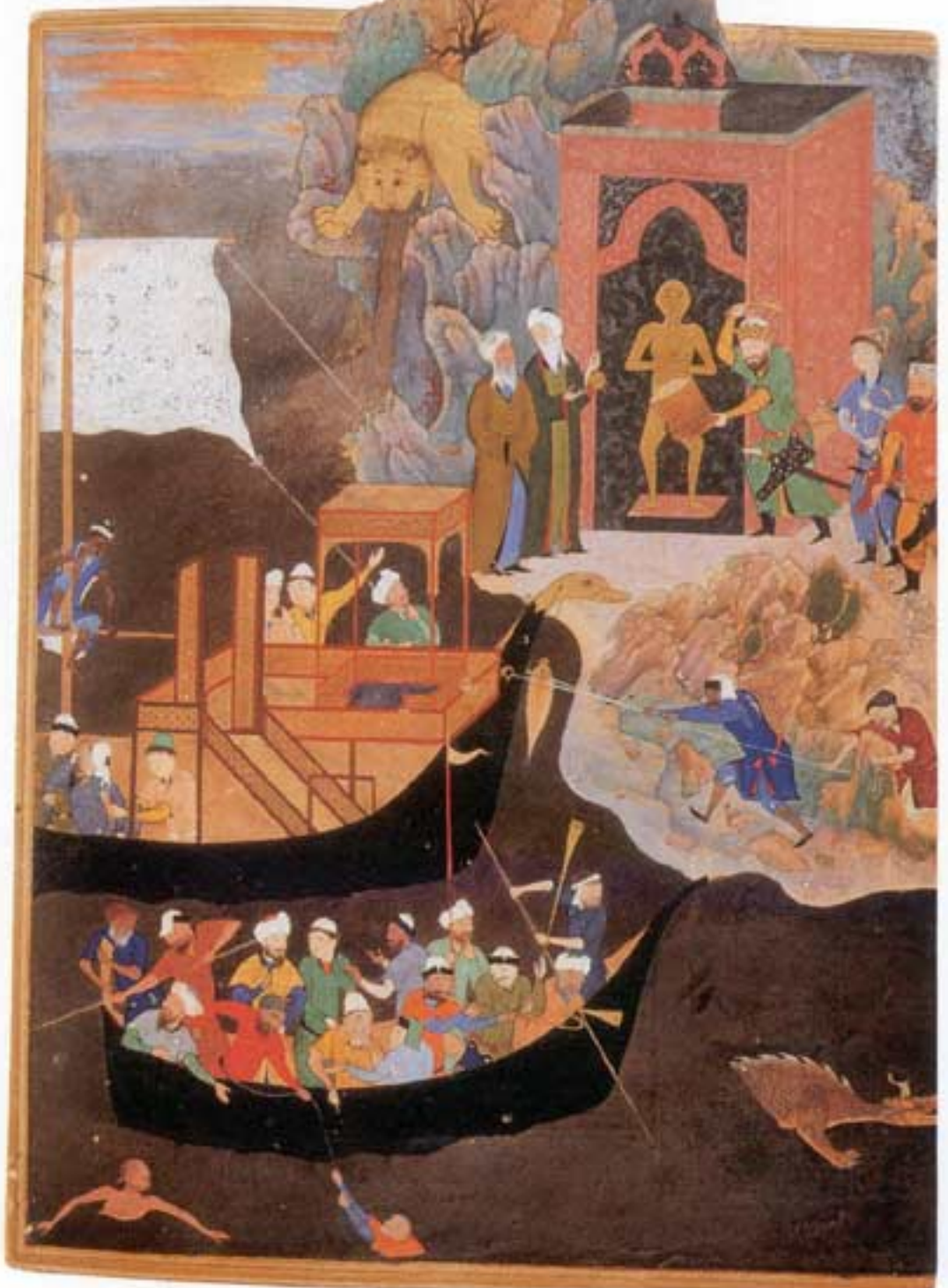
ساده و عین از اصح
و در هنر است
این هنر است و در این

که هنر است و در این
هنر است که از این
هنر است و در این

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

و این هنر است و در این
هنر است که از این
هنر است و در این
هنر است که از این



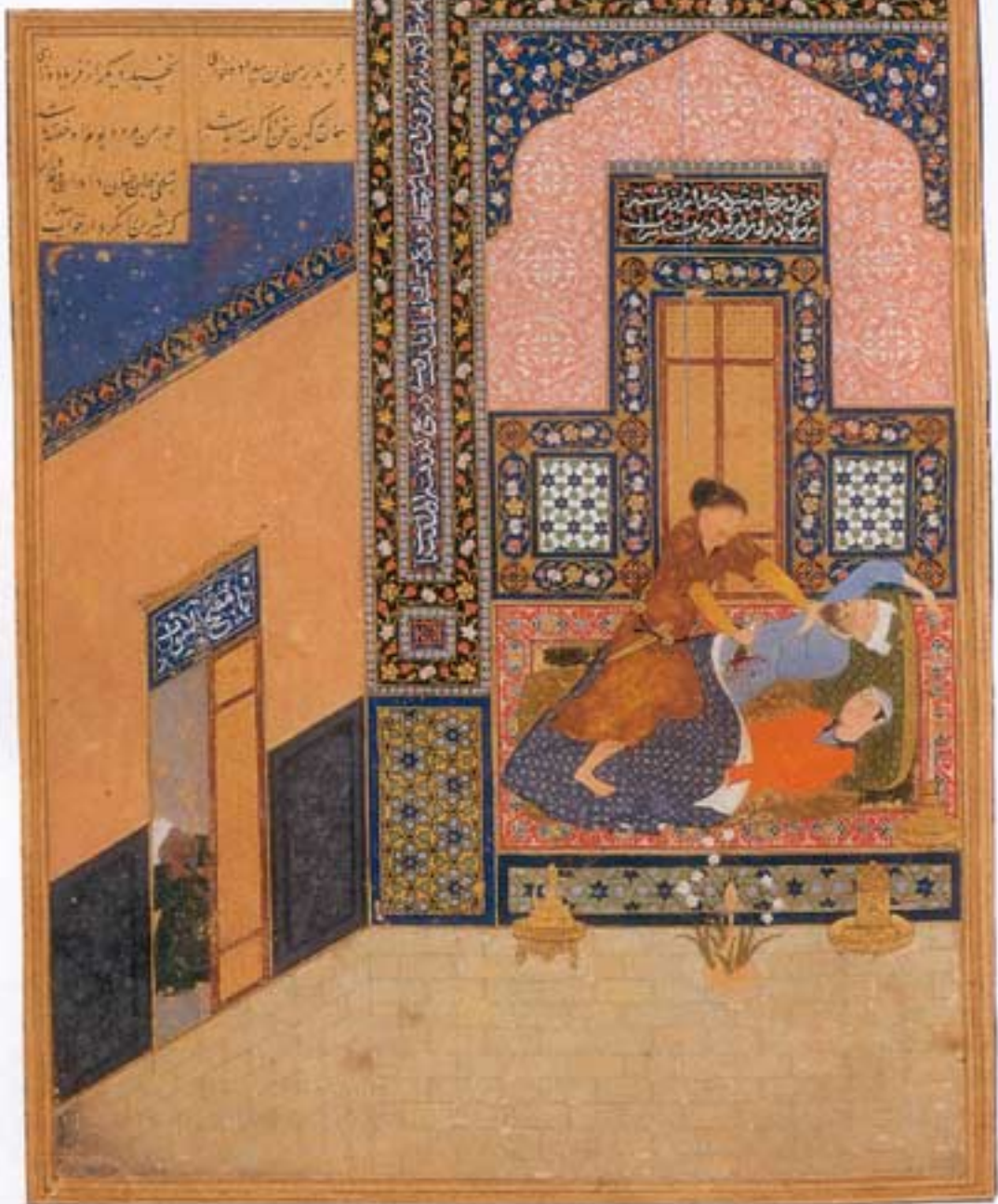




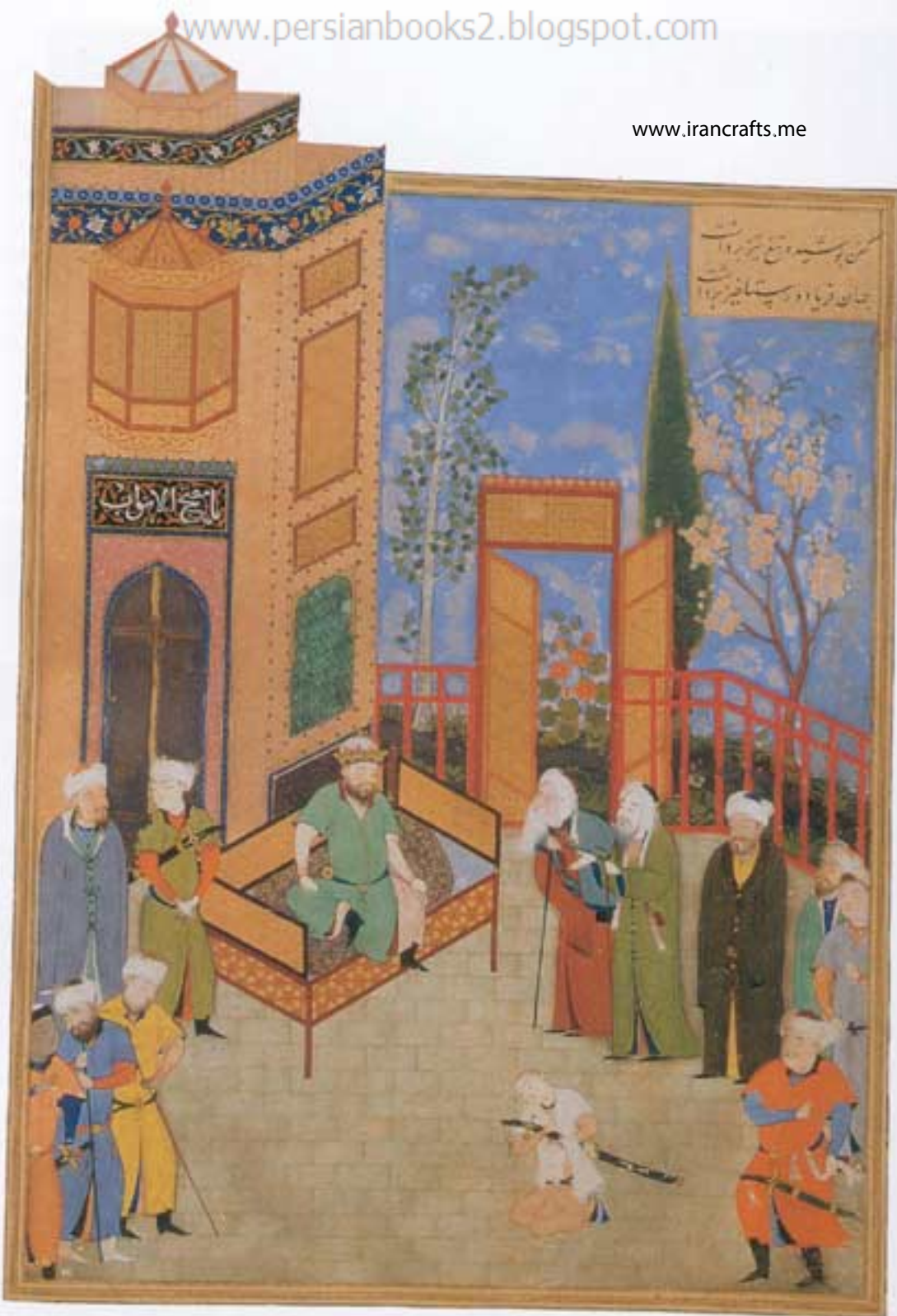
از نوادیده با کرکه مرغان
آسمان از پشت شاهانه او پیش
مرده چو پند و اندیشه
سزایست از آن که در پیشش



مرد که پند از پند شاه
نار شد چشم از نوای سینه







اینست که در این روز
 در این روز که در این روز
 در این روز که در این روز
 در این روز که در این روز

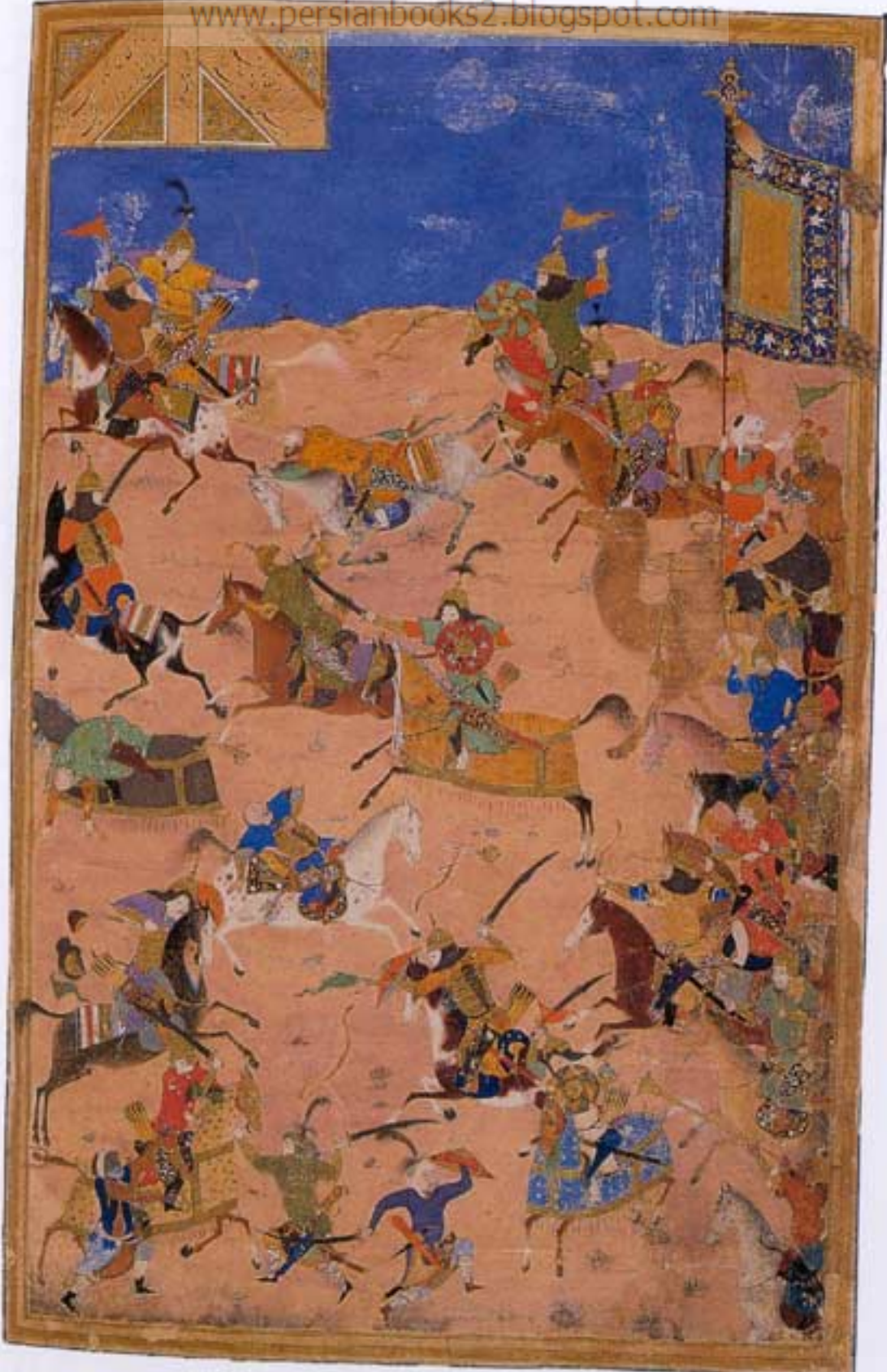


در این روز که در این روز
 در این روز که در این روز
 در این روز که در این روز

اینست که در این روز
 در این روز که در این روز
 در این روز که در این روز

در این روز که در این روز
 در این روز که در این روز
 در این روز که در این روز

در این روز که در این روز
 در این روز که در این روز
 در این روز که در این روز

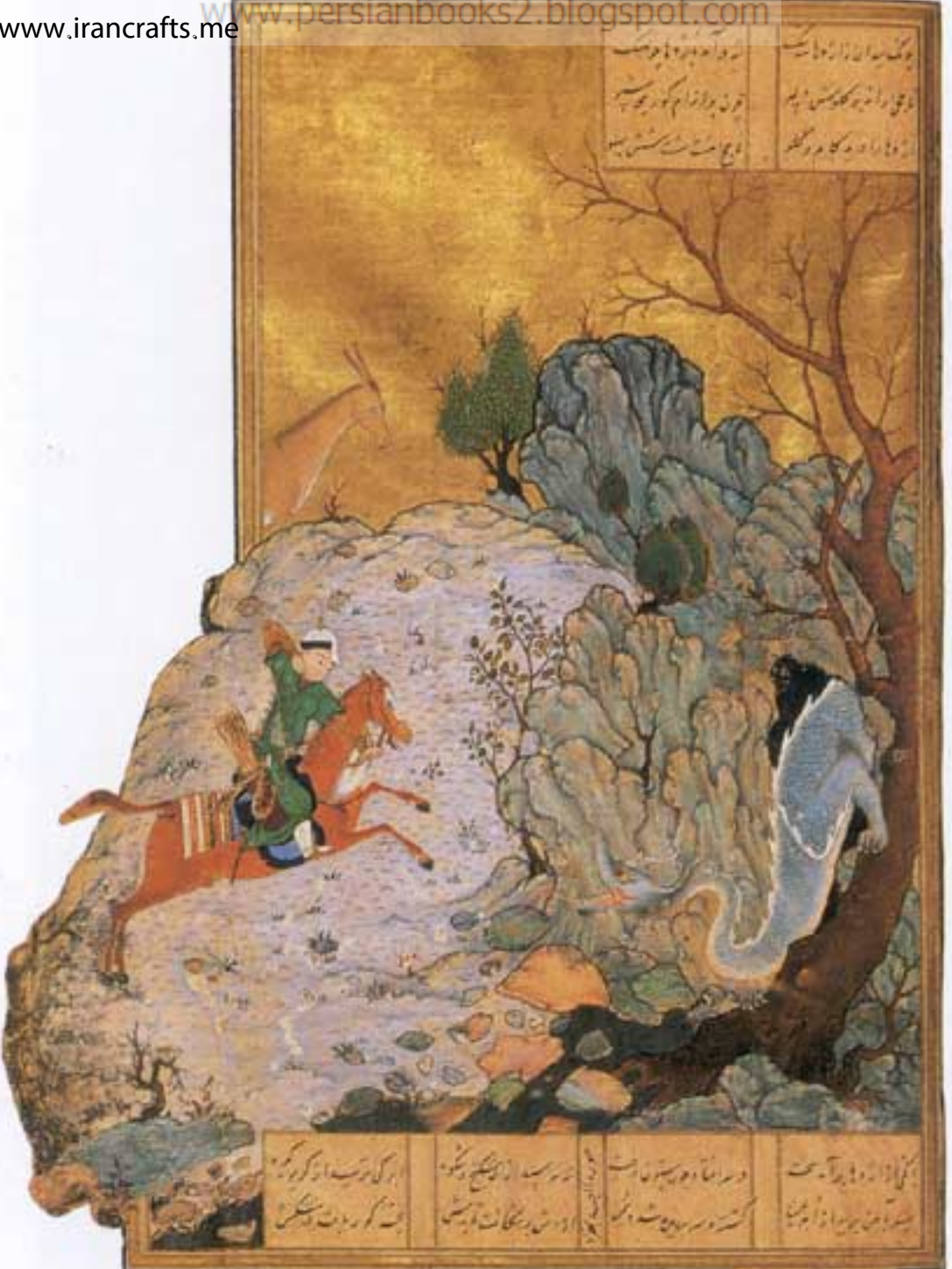


چهار نایب بود چنانکه بسیار
مرشدانم دارم پیشانی که گری
مرگی آید که گرفت بدست
مشکر و زشت چنان زانها

مر تفسیر آن بنا و تیر کلام
کام و دسلی نموده و کیم طای



یونک سیدان زار زار ما است	سواد پاره با چرخ است
تا قیام از آن کوه کمانش نهد	قرن برانجام کوه کوه است
از دانه زار که در کوه	بچرخ است کوه کوه است



با کلاه زار و پاره است	در اما و جوی پسته است	از سر سبز از کوه کوه است	هر که در سب از کوه کوه است
سواد پاره با چرخ است	قرن برانجام کوه کوه است	بچرخ است کوه کوه است	یونک سیدان زار زار ما است

سرف بود که شادمان
بود آموگن کجاست جنگ
در کوهستان همه در زمان
ناله جمله آموگن کجاست
با حجت او ناله کجاست
گر ناله آموگن کجاست

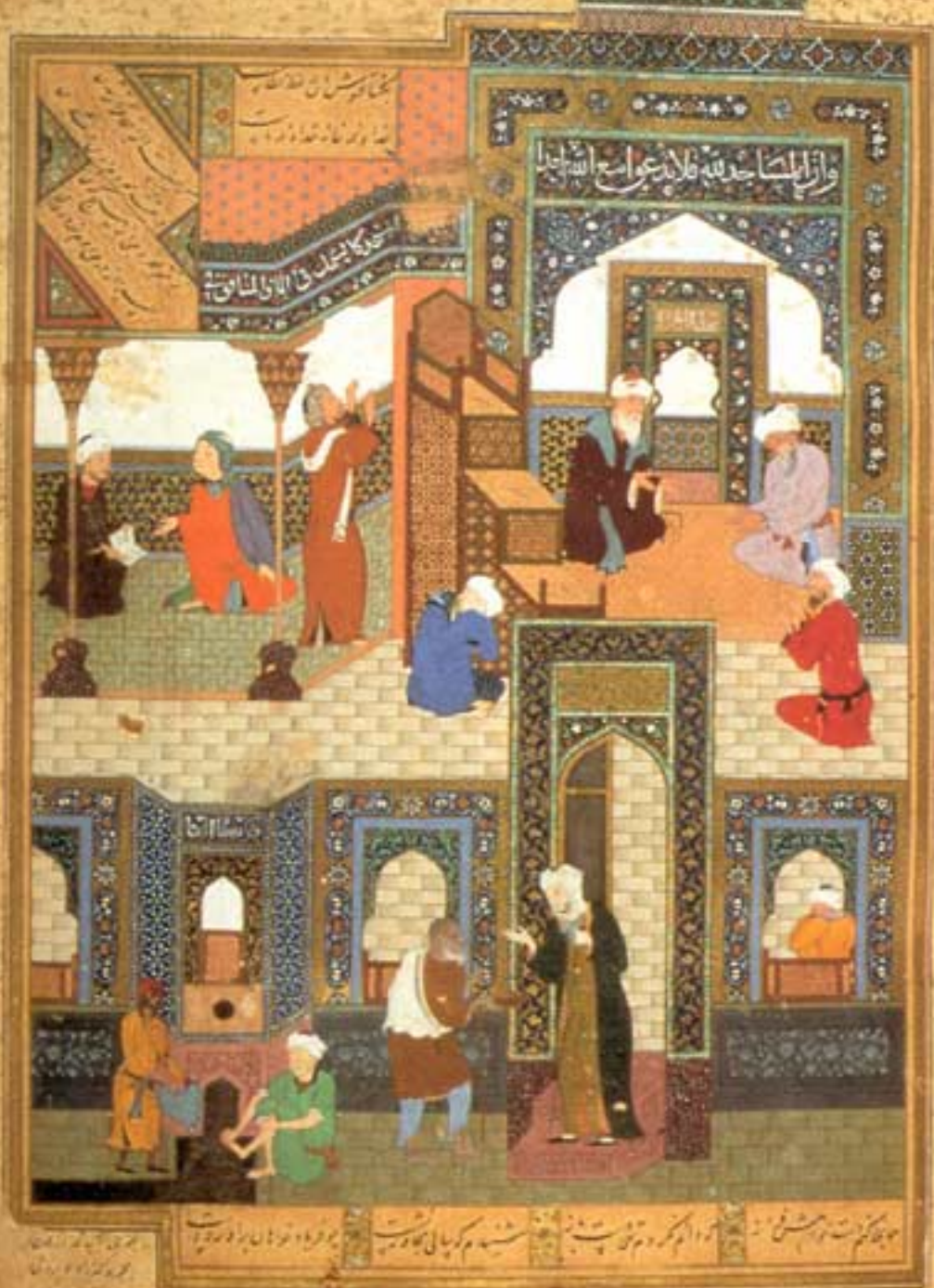
با هر دو که ناله کجاست
با هر دو که ناله کجاست
با هر دو که ناله کجاست
با هر دو که ناله کجاست
با هر دو که ناله کجاست
با هر دو که ناله کجاست



در یک روان زمین
بهر آنکه زمین کهن
سزایستند و آن که
سنگ در عبادت برآورد

از نوع و آن که در
در جسم سازد بر آن سال





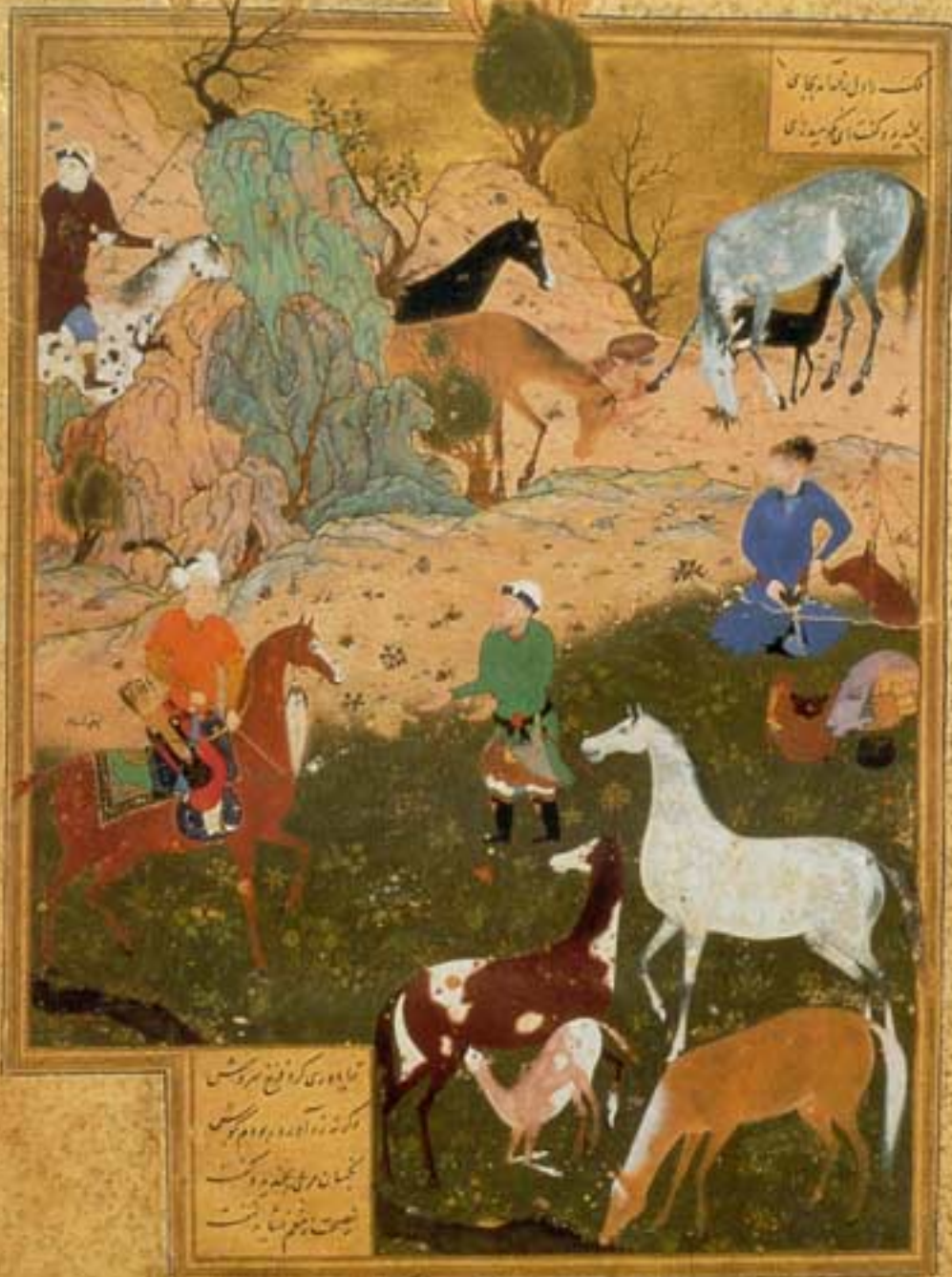
سخن گوشت از آن است که
سازد در خانه خداوند را

سخن گوشت از آن است که
سازد در خانه خداوند را

وَأَزِيزًا لِّلصَّاحِبِ اللَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أُخْرَىٰ

سَلَامًا

سخن گوشت از آن است که سازد در خانه خداوند را
سخن گوشت از آن است که سازد در خانه خداوند را
سخن گوشت از آن است که سازد در خانه خداوند را

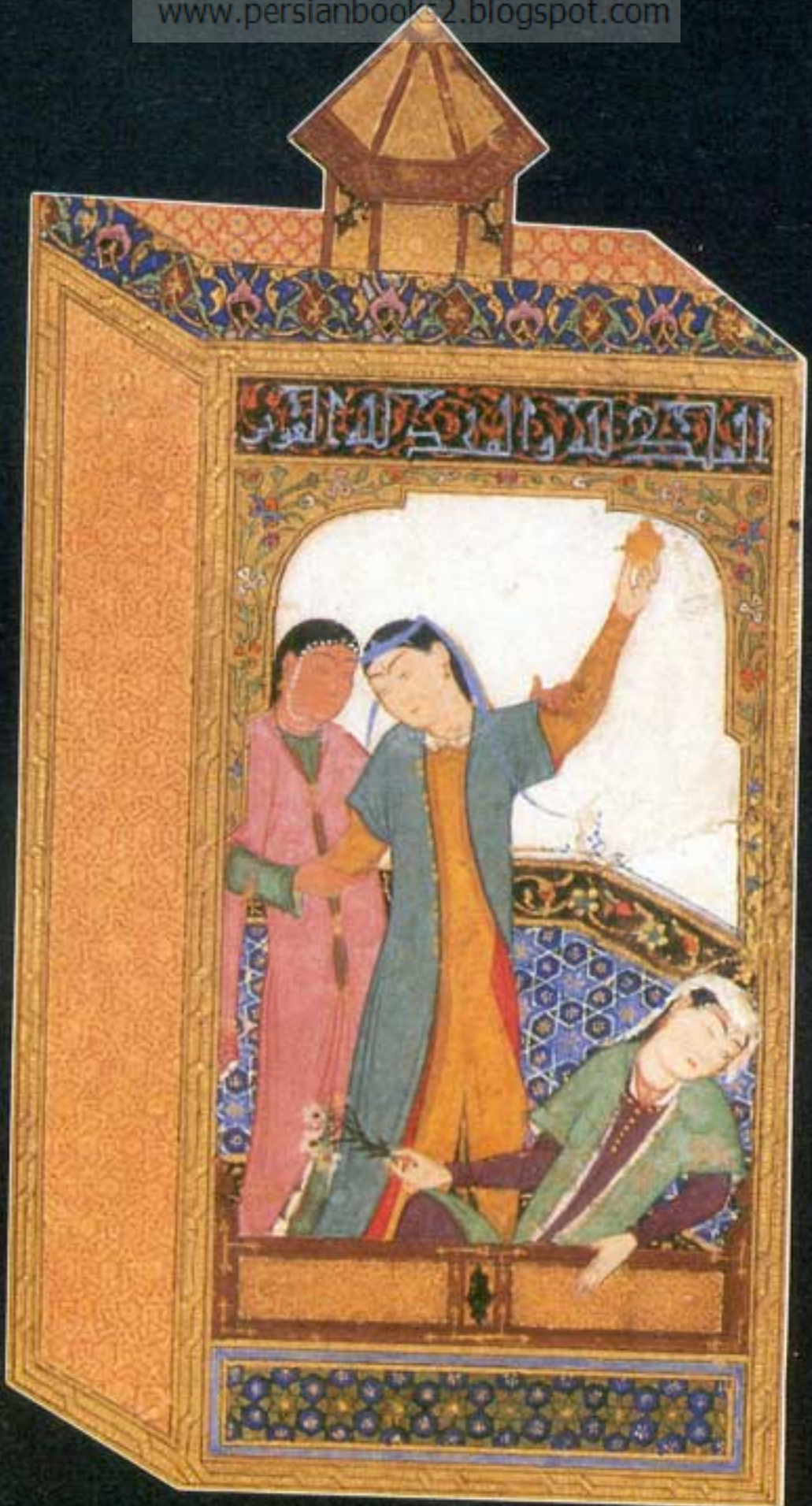


کتاب اول نامه بجان
بلایه و کتایک میزدی

تایه و کتایک میزدی
کتاب اول نامه بجان
بلایه و کتایک میزدی













کند و خسته در راه بود	و است در پیشگاه ملک در بزم
کند و خسته در راه بود	و است در پیشگاه ملک در بزم
کند و خسته در راه بود	و است در پیشگاه ملک در بزم
کند و خسته در راه بود	و است در پیشگاه ملک در بزم

و رفتند







بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنزَلَ عَلَيْنَا الْكِتَابَ الْمُبِينُ

و مولودم پدید گفتم خاک شیراز
گفت از همان مدتی بود که گشته
بست نحوی سول معاصبا
علی کریم فی مقام و بر سر
علی ذریع من بر مع اسب
و علی سببیم از مع من علی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنزَلَ عَلَيْنَا الْكِتَابَ الْمُبِينُ















